

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شعر از: برتولدبرشت
برگردان از: شهاب برهان
فرستنده: عثمان حیدری
۰۳ مارچ ۲۰۱۸

سالگرد دیگری از مرگ لنین است و می بینم که دوستانی از او یاد می کنند. شعر "در رثای لنین" از برتولد برشت را تقدیم دوستاران لنین می کنم.

در رثای لنین

می گویند
وقتی لنین مُرد
سرباز مراقب جسد به رفیقش می گفت:
من نمی خواستم باور کنم .
رفتم جلو
آنجائی که او خوابیده بود
در گوش او فریاد زدم:
ایلیچ ! استنمارگران آمدند!
تکان نخورد.
و من باور کردم که مرده است.
*

وقتی یک مرد خوب می خواهد ترک مان کند
چگونه می توان بازش داشت؟
به او بگوئید وجودش چرا لازم است
این نگهش می دارد.
*

چه چیزی می توانست لنین را نگهدارد؟

*

آن سرباز فکر می کرد
اگر او بشنود که استعمارگران می آیند
حتا اگر بیمار بود بر خواهد خاست
شاید با چوب زیر بغل خواهد آمد
شاید روی بازوان کسی
اما به هر حال بر خواهد خاست
و خواهد آمد
تا علیه استعمارگران مبارزه کند.

*

سرباز این را می دانست که لنین
سرتاسر عمرش را با استعمارگران مبارزه کرده بود.

*

این سرباز هنگامی که به فتح کاخ زمستانی کمک کرده بود
می خواست به خانه برگردد
زیرا که دیگر
زمین های اربابان تقسیم شده بودند
اما لنین به او گفته بود: کجا می روی؟ بمان!
هنوز استعمارگران دیگری هستند
و مادام که استعمار وجود دارد
باید با آن مبارزه کرد
مادام که استعمار برایت هست
باید با آن بجنگی.

*

ضعیفان مبارزه نمی کنند
قوی ترها شاید ساعتی،
و آن ها که باز هم قوی ترند
سال های طولانی مبارزه می کنند
ولی قوی ترین ها به درازای عمر خود مبارزه می کنند.
وجود اینان

چشمپوشی ناپذیر است.

*

وقتی که ظلم انباشته می شود
بسیاری مأیوس می شوند

اما شهادت او رشد می کند
او سازمان می دهد مبارزه اش را
به خاطر جای و دستمزد
و به خاطر
قدرت در حکومت
او از ثروت می پرسد: از کجا آمده ای؟
او از عقاید می پرسد: در خدمت که هستید؟
هر کجا سکوت هست، او حرف می زند
و هر کجا ظلم بیداد می کند و سخن از سرنوشت است
او نام مسئولین را فاش می کند.
وقتی بر سر میز می نشیند
نارضایتی است که می نشیند
غذا بد می شود
و فضا تنگ و تار می شود.
هر کجا تبعیدش کنند
عصیان به آنجا می رود
و در جایی که از آن تبعید شده است
نا آرامی برجای می ماند.
*

زمانی که لنین مُرد و دیگر غایب بود
پیروزی به دست آمده بود
اما کشور هنوز ویران بود
توده ها از بند رسته بودند اما
راه هنوز در تاریکی بود.
وقتی لنین مُرد
سربازان روی سکوها نشستند و گریستند
و کارگران از پای ماشین ها دویدند و مشت هایشان را تکان دادند.
*

وقتی لنین رفت
مثل این بود که درخت به برگ هایش بگوید: من رفتم!
*

از آن زمان پانزده سال می گذرد
یک ششم زمین از استثمار رهیده است
از فریاد «استثمارگران آمدند!»

توده ها هر روز از نو برمی خیزند
آماده برای نبرد.

*

لنین در قلب بزرگ طبقه کارگر نقش بسته است.
او آموزگار ما بود
او به همراه ما مبارزه کرده است.
او در قلب بزرگ طبقه کارگر نقش بسته است.

« در رثای لنین » - برتولد برشت
ترجمه شهاب برهان